

## بررسی ابعاد اندیشگانی نویسندگان شاخص عصر مشروطه

امیر افتخاری سنجانی، علی عین علیلو\*، ماندانا هاشمی اصفهانی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

سال هفدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۱، صص ۱۹۰-۱۷۳

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7505>

### نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** با انقلاب مشروطه در ایران، ادبیات فارسی از نظر فرم و محتوا تحول عظیمی را تجربه کرد. با دگرگون شدن چشم‌اندازهای نظری و شیوه‌های گوناگون اندیشه در کشور، موضوعات و درونمایه‌های آثار ادبی نیز بطور کلی تغییر کرد و ادبیات در خدمت این جنبش سیاسی-اجتماعی قرار گرفت و یکی از تأثیرگذارترین ادوار خود را در تاریخ ادبیات فارسی آغاز کرد. هدف از نگارش این مقاله بررسی ابعاد اندیشگانی نویسندگان شاخص عصر مشروطه (آخوندزاده، حسن رشیدی، میرزا ملکم‌خان، طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌ای، و یوسف‌خان مستشارالدوله) است.

تاریخ دریافت: ۲۰ آذر ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۲۳ دی ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۰۸ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۲ اسفند ۱۴۰۲

#### کلمات کلیدی:

درونمایه، عصر مشروطه، نثر، نویسندگان

**روش مطالعه:** این جستار به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

**یافته‌ها:** در مطالعه ابعاد اندیشگانی نویسندگان شاخص عصر مشروطه بطور عام شش مؤلفه اهمیت تعلیم و تربیت به شیوه غربی، توجه ویژه به قانون و قانونمندی، نگاه جدید به مفهوم آزادی، تجددگرایی و مبارزه با سنت‌گرایی، عقل‌گرایی، و غرب‌گرایی مشهود است.

**نتیجه‌گیری:** نوع و بیان این اندیشه‌ها متناسب با هر شخصیت از «طرح نفی کامل اندیشه‌های مذهبی» (آخوندزاده)، تا «برخورد فرصت‌طلبانه با اندیشه‌های دینی» (میرزا ملکم و طالبوف) و رویکرد «رجعت مذهبی به ایران باستان» (حسن رشیدی)، «پذیرش محدود اندیشه دینی در چارچوب تطبیق با تمدن غربی» (میرزا یوسف مستشارالدوله) و «پذیرش و دفاع از تمدن دینی و اندیشه‌های اسلامی در برابر تمدن غربی» (حاج زین‌العابدین مراغه‌ای) مشاهده میشود.

\* نویسنده مسئول:

[a\\_alilou@riau.ac.ir](mailto:a_alilou@riau.ac.ir)

۷۶۵۰۵۰۱۵ (۹۸ ۲۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating the intellectual dimensions of the leading authors of the Mashrute era

A. Eftekhari Sanjani, A. Ain Alilou\*, M. Hashemi Esfahani

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 11 December 2023

Reviewed: 13 January 2024

Revised: 28 January 2024

Accepted: 12 March 2024

KEYWORDS

Theme, Mashrute era, prose, Authors

\*Corresponding Author

[✉ a\\_alilou@riau.ac.ir](mailto:a_alilou@riau.ac.ir)

[☎ \(+98 21\) 76505015](tel:+982176505015)

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** With the Mashrute revolution in Iran, Persian literature experienced a huge transformation in terms of form and content. With the transformation of theoretical perspectives and various ways of thinking in the country, the topics and themes of literary works also changed in general, and literature served this political-social movement and began one of its most influential periods in the history of Persian literature. The purpose of writing this article is to examine the intellectual dimensions of prominent authors of the constitutional era (Akhundzadeh, Hassan Rushdieh, Mirza Malkam Khan, Talebov, Zain al Abedin Maraghei, and Yusuf Khan Mostashar al Douleh).

**METHODOLOGY:** This research was done in a descriptive-analytical way.

**FINDINGS:** In the study of the intellectual aspects of the authors of the Mashrute era, six components of the importance of western style education, special attention to law and legality, a new look at the concept of freedom, modernism, and the fight against traditionalism, rationalism, and westernism are evident.

**CONCLUSION:** The type and expression of these thoughts are suitable for each character, from "complete negation of religious thoughts" (Akhundzadeh), to "opportunistic encounter with religious thoughts" (Mirza Malkom and Talebov) and the approach of "religious return to ancient Iran" (Hasan Rushdieh). , "Limited acceptance of religious thought in the framework of adapting to Western civilization" (Mirza Youssef Mostashar al-Douleh) and "Acceptance and defense of religious civilization and Islamic ideas against Western civilization" (Haj Zain al Abedin Maraghei) are observed.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7505>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 29	 0	 0

### مقدمه

انقلاب مشروطه مرحله‌ای از تاریخ ایران بود که جامعه ایرانی از اندیشه‌های سنتی جدا گشته و وارد دنیای مدرن شد. ریشه‌های اصلی این واقعه را از منظر داخلی باید در رفتار ظالمانه شاهان قاجار و حکام ولایات و از منظر خارجی دخالت بیحد و حصر دولتهای روس و انگلیس در امور کشور دانست. اولین جنبشهای مردمی در جنبش تنباکو و بدنبال آن در طبقه‌ای از متفکران یا به اصطلاح روشنفکران ظهور کرد. آشنایی متفکران برجسته با دنیای مدرن و تحولات اجتماعی، فرهنگی و علمی غرب موجب حرکت بسمت اصلاحات اساسی جامعه ایران بر اساس الگوهای از پیش تعیین شده غرب شد. زمانی که ایران تحت فشار نیروهای خارجی قرار داشت، فشار زیادی در داخل کشور از سوی حکومت خودکامه بر مردم وارد شد که در نتیجه روشنفکران جامعه به فکر چاره‌اندیشی افتادند و افرادی مانند میرزا ملکم‌خان، طالبوف، میرزا حسن رشیدی، و آخوندزاده توانستند برای ایجاد پایه‌های حکومتی مردم‌محور در جامعه اقدامات مؤثری انجام داده و با آشنایی و شناخت خود از فرهنگها و تمدنهای دیگر، با نوشته‌هایشان ذهن مردم را آگاه سازند و در مراحل بعدی اصلاحات، راه را برای نخبگان بعد از خود چون دهخدا و بهار هموار کنند.

همزمان با این انقلاب، در ادبیات، بویژه در نثر، زمینه‌ای برای ابراز علاقه نویسندگانی فراهم شد که با نگاه انتقادی به مسائل مختلف جامعه مینگریستند. این نویسندگان توانستند از نثر بعنوان قالبی همه‌فهم و روایی استفاده کنند؛ وقایع روز را بیان کنند و افکار مترقی خود را گسترش دهند. ادبیات دوره مشروطه، سرآغاز دگرگونیهای بنیادی در ادبیات ایران است. حرکت و تأثیر ادبیات در مسیر رسیدن به انقلاب مشروطه، بعنوان یکی از مهمترین رخدادهای تاریخی ایران، نیازمند شناخت و تحلیل اندیشه‌ها و آثار است. در تاریخ ایران، دوره مشروطیت، واقعه‌ای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی محسوب میشود که پدیدآورنده دگرگونیهای گسترده و همه‌جانبه در شیوه اداره حکومت، قانون، امور اجتماعی و رابطه بین دولت و مردم گردیده است. ادبیات این دوره با زبان، محتوا و مفاهیمی نو و بیسابقه، که میتوان آن را سرآغازی برای ادبیات نوین فارسی دانست، رویکردی جدید برای پرداختن به نقد همه‌جانبه جامعه پیدا کرد و بعنوان ابزاری برای اصلاحات ساختاری جامعه در دست نویسندگان قرار گرفت. هدف این اثر پژوهشی آن است که ابعاد اندیشگانی نویسندگان شاخص عصر مشروطه (آخوندزاده، حسن رشیدی، میرزا ملکم‌خان، طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌ای، و یوسف‌خان مستشارالدوله) را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

### ضرورت و سابقه پژوهش

از آنجا که از آغاز مشروطیت تا ظهور انقلاب مشروطیت، تحول بزرگی در رویکرد و محتوای ادبیات فارسی بویژه در نثر فارسی ایجاد شد، پرداختن به اندیشه‌های روشنفکران این دوره در آثارشان بسیار مهم است. زبان ساده و بیتکلف این متون با هدف راهیابی در میان توده‌های مردم جامعه شکل گرفته است و پرداختن به این متون و ایده‌های پیشنهادی که به تمامی ابعاد جامعه می‌پردازد همچنان میتواند مفید باشد. از آنجا که ادبیات، زبان بیانی اعضای جامعه و مبنای پرداختن به جزئیات مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هر جامعه است، این پژوهش میتواند موقعیت تاریخی و جایگاه طبقاتی نویسندگان عصر مشروطه را روشن کند. در ادامه به برخی از پژوهشهایی که نثر دوره مشروطه را مورد بررسی قرار داده‌اند، اشاره میشود.

فاضلی (۱۴۰۱) در مقاله «تمثیل در نثر دوره مشروطه با تکیه بر نثر میرزا فتحعلی آخوندزاده» معتقد است نویسندگان این دوره به اقتضای آنکه اکثر مخاطبان نویسندگان مشروطه، جوانان و توده مردم بودند، به سادگی و

بی‌پیرایگی کلام و تمثیل روی آوردند. تمثیلهای این دوره معادل مفاهیم غربی آن، حکایت، مَثَل و حکمت است. آخوندزاده تمثیل را معادل «درام» برای اصلاح اخلاق و عبرت گرفتن خوانندگان و شنوندگان میدانند. عاصی و رون (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سبک نوشتار زنانه در نثر مطبوعاتی زنان روزنامه‌نویس عهد مشروطه بررسی موردی: دانش و شکوفه» به این نتیجه رسیده‌اند که اگرچه قلم زنان روزنامه‌نویس در اولین نشریات ویژه زنان، چندان رنگ و بوی فمینیستی ندارد، مؤلفه‌های سبک نوشتار زنانه همچون فراوانی واژه‌های مبهم، بهره‌گیری از قَسَم، کاربرد تشدیدکننده‌ها، قیود تردیدنا و تعابیر عاطفی زنانه در سطح لغوی و بکارگیری جملات کوتاه، معترضه یا دعایی، آوردن جملات ناتمام و جملات پرسشی در سطح نحوی قابل توجه است. مکنونی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه «جریان‌شناسی نثر مشروطیت» پس از بیان مقدماتی در حوزه جریان‌شناسی و اوضاع عمومی دوره مشروطیت، نثر این دوره را در قالب شش جریان مورد پژوهش قرار داده است. این جریانها عبارت است از: رسایل سیاسی و اجتماعی، روزنامه‌نگاری و مطبوعات، طنزنگاری، ترجمه متون، ادبیات نمایشی و رمان‌نویسی.

رحیمیان (۱۳۹۶) کتاب «ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی» را به انگیزه بررسی انواع ادبی در نثر معاصر بویژه آثار نویسندگان جریان‌ساز تألیف کرده است. این کتاب تحقیقی است در نثر فارسی در فاصله انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵ ه. ش) تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ه. ش) و به بررسی انواع ادبی در نثر این دوره تاریخی می‌پردازد. مؤلف بررسی نثر فارسی را در این دوره در چهار بخش «نثر دوره مشروطه»، «نثر دوره کودتا»، «نثر دوره آرمانگرایی»، و «نثر دوره درونگرایی» سامان داده و در هر بخش به گرایشهای ادبی، رخدادهای ادبی، خصلتهای عمومی نثر، مضامین نثر و انواع ادبی در نثر توجه نشان داده است. شیری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «خصوصیات زبانی و ادبی نثر تحلیلی در عصر ناصری و مشروطه» معتقد است برجسته‌ترین خصوصیت‌هایی که نثر فارسی در دوره ناصری و مشروطه دارد عبارت است از: سادگی زبان، صراحت بیان، تعبیرات پرشمار جدید، مفاهیم و موضوعات مدرن، و بیان استدلالی و تحلیلی. دو ویژگی اول برگرفته از فرهنگ عمومی مردم است که در این دوره خود را بعنوان یکی از ارکان قدرت در جامعه مطرح میکنند و ویژگیهای بعدی متأثر از نقش روشنگرانۀ اندیشمندان و تحصیلکردگان و فرنگ‌دیدگان جامعه است که آنها نیز رکن دیگر قدرت را تشکیل میدادند و نقش راهنما را در جامعه بر عهده داشتند.

### بحث و بررسی

نثر فارسی در دوره مشروطه، بدلیل قرار گرفتن در مرز انتقالی، یعنی انتقال از انواع شیوه‌های نویسندگی گذشته به شیوه ساده‌نویسی عصر و آشنایی با انواع شیوه‌های نوشتن از طریق روزنامه و کتابهای علمی و ادبی جهان و پدید آمدن گونه‌های جدید نوشتاری از جمله خاطره‌نویسی و سفرنامه و رساله‌های انتقادی، امکان تنوع در نوشتن را برای نویسندگان بیشتر از گذشته فراهم کرد. اهمیت یافتن موضوع مخاطب عام و تلاش برای انتقال ساده مطالب، صراحت بیان، تعبیرات پرشمار جدید و بیان استدلالی و تحلیلی از ویژگیهای مهم نثر این دوره است. کاهش شدید فاصله طبقاتی و نزدیک شدن طبقه متوسط شهری و عالمان دین و روشنفکران و روزنامه‌نگاران و اشرافزادگان به یکدیگر برای مبارزه مشترک، نقش مهمی در تکوین نثر ساده و صریح تحلیلی در دوره مشروطه بازی میکند.

در همین دوره در نتیجه آشنایی ایرانیان با ویژگیهای نهادهای تمدن اروپایی (آجودانی، ۱۳۸۲: ۷)، تقابل طرفداران

سنت و دوستداران مدرنیته به اوج خود میرسد و لذا گروهی از پژوهشگران، تاریخ معاصر در ایران را سرآغاز تعارض سنت و مدرنیته دانسته و تعبیر کرده‌اند و وقایع تاریخی و ادبی این دوره را در کتابهای خود با عناوینی چون «ایران بین مدرنیته و سنتگرایی» ارائه کرده‌اند (زرینکوب، ۱۳۶۱: ۶۱۶). ایران در سده نوزدهم میلادی از طریق نهادهای نوین آموزشی و روابط دیپلماتیک با کشورهای اروپایی، با افکار و ایدئولوژیهای حاکم در غرب آشنا گردید (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۶). در اواخر حکومت قاجاریه، اکثر روشنفکران و نویسندگان اجتماعی ایران اگرچه نظرات متفاوتی داشتند، توجه عمده آنان به فرهنگ اروپایی و دستاوردهای آن، بویژه در قرن نوزدهم، بود. اما باید توجه داشت که اکثر این روشنفکران شیفته غرب نبودند، بلکه پیشرفت صنعت و تمدن و نوع حکومت در غرب توجه آنها را جلب کرده بود و میخواستند این موارد را در ایران نیز اجرا و محقق کنند. تأثیر افکار و اندیشه‌های غربی، بویژه روشنگری فرانسه، نگاه متفکران و روشنفکران ایرانی را نسبت به تاریخ، نوع حکومت و جزئیات رایج نسبت به آن و مبنای اقتصادی و ایدئولوژیک تغییر داد (همان: ۷۹). روشنفکران ایرانی، سلطنت مطلقه حاکم بر این سرزمین را مانعی ذاتی برای آزادی، برابری و برادری میدانستند. برای طبقه روشنفکر ایرانی، مشروطیت، سکولاریسم و ناسیونالیسم سه عامل مهم برای رسیدن به جامعه‌ای نوین با ساختارهای توسعه‌یافته بود (همان: ۸۰). در جریان تحولات تاریخی و اجتماعی انقلاب مشروطه، ادبیات فارسی مسیر جدیدی را آغاز کرد که به آن تحرک و پویایی خاصی بخشید. نثر فارسی در این دوره تاریخی، که میتوان آن را دوره توجه و بیداری مردم ایران به شمار آورد، بازتاب بسیاری از حوادث و معضلات اجتماعی است. «غالباً ادبیات مشروطه بطور عام به ادبی گفته میشود که بعد از برقراری مشروطیت در ایران یا در جریان این نهضت در دوره حکومت مظفردالدین شاه شکل گرفته است. در واقع اگر بخواهیم دوره زمانی خاصی را برای ادبیات مشروطه بطور عام در نظر بگیریم، باید به زمانی پیشتر برگردیم. ادبیاتی که در جریان نهضت مشروطه و بعد از استقرار مشروطیت در ایران به وجود آمده است، در تمام شعب خود از روزنامه‌نگاری گرفته تا شعر و نثر و قصه‌نویسی و تاریخ‌نویسی و حتی علوم مختلف، از هماهنگی و ویژگیهای خاصی برخوردار است که در مجموع میتوان از آنها بعنوان مشخصات عام ادب مشروطه یاد کرد» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۳).

با فروپاشی تدریجی نظام سنتی و استبدادی، در اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه، ادبیات فارسی در فرم و محتوا دچار تغییرات اساسی شد. یکی از ویژگیهای مهم نثر در این دوره، استفاده از زبان محاوره و ساده برای ارتباط فکری با توده‌های مردم بود. نثر گذشته منشیانه و رسمی و به تعبیری بهتر درباری بود؛ بنابراین بسیار پرتکلف مینمود و کارآمدی آن در اندازه خواص جامعه بود و به عبارتی مخاطب خاص داشت. چنین نثری پاسخگوی نیازهای روز متجددین و عوام نبود؛ بنابراین شرایط زمانه نیاز به ادبیاتی فراگیر و همه‌فهم را ضروری میساخت. از عصر قاجار بتدریج شاهد مردمی شدن ادب و هنر میشویم. با توجه به اینکه این دگرگونی در نظم و نثر فارسی به موازات یکدیگر پدید آمد، میتوان گفت در قالب نثر فارسی بیسابقه بوده است. نثر فارسی از زمان پیدایش نخستین نوشته‌های فارسی بعد از اسلام، در سده چهارم ه.ق تا اواخر سده پنجم، که از آن به دوره نثر «مرسل» یاد میکنیم، تا عصر قاجار نتوانست خود را از سیطره تکلف و تصنع سبک نثر مصنوع و متکلف آزاد سازد؛ زیرا تعداد زیادی از نویسندگان آن دوران همچنان از این نثر متکلف استفاده میکردند و بکارگیری این نوع نثر را در نوشته‌هایشان ناشی از فضل و دانش خود میدانستند؛ اما در دهه آخر دوره قاجار بدلیل اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی ایران و همچنین دخالت بیش از اندازه بیگانگان در امور کشوری خوشبختانه در کنار این روند سنتی، جریان دیگری شروع شد که بسبب ویژگیهای ذاتی خود، زمینه‌ساز اصلی روی آوردن اندیشمندان ایرانی به فرهنگ مردم و نیز فراگیری

و ترویج آن در ایران نوین شد.

این جریان که همان پیدایش روشنفکری در بین ایرانیان بخصوص نویسندگان بود، زمینه‌ساز اصلی جنبش مشروطیت محسوب می‌شود. «بطور کلی باید گفت پیدایش این جریان است که سبب می‌شود ساختار داستان‌نویسی ایران هم دچار تحول گردد. اگرچه داستان‌نویسی در قیاس با سایر متون ادبی حضور کم‌رنگتری داشت، میزان تأثیرگذاریش بر اذهان عمومی بسیار شدید بود» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۴).

### شاخصترین ابعاد اندیشگانی نویسندگان شاخص مشروطه

**اهمیت تعلیم و تربیت به شیوه غربی:** تقریباً اکثر روشنفکران مشروطه بر شیوه تعلیم و تربیت به روش غربی تأکید کرده‌اند. طالبوف، آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان، مستشارالدوله و زین‌العابدین مراغه‌ای همگی توجه به تعلیم و تربیت جوانان را توصیه می‌کردند. آموزش در مکتبخانه‌ها شیوه رایج نظام آموزش سنتی ایران بود. همین روش و برنامه ناکارآمد و همچنین مکان آموزشی نامناسب، همراه دیگر کاستیها سبب شد بسیاری از طرفداران دانش نوین و فرهنگ‌دوستان و در نهایت مشروطه‌خواهان به انتقاد از آن نظام سنتی بپردازند و راهکارهایی پیشنهاد کنند. ناهمسازی بین تعلیمات مکتبخانه‌ای با نیازهایی که شرایط زمانی ایجاد می‌کرد، بعد از ارتباط با دنیای پیشرفته نمایان شد. کوشش برای حل این معضل از زمان عباس میرزا آغاز و در دوره امیرکبیر پیگیری شد. آخوندزاده «اجبار» در آموزش را به تقلید از فردریک کبیر پیشنهاد می‌کند: «بنا بر قانون فردریک کبیر پادشاه، ... طفل را... از نه‌سالگی تا پانزده‌سالگی محض به خواندن و نوشتن مجبور سازد» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۵۸). ملکم در *کتابچه غیبی*، برتری تمدن غربی را در وهله اول از ناحیه آیین تمدن آنها میدانند که در کارخانجات انسانسازی تولید می‌شود و در وهله بعد، صنایع و اختراعات آنها. وی در اینباره مینویسد: «اروپا به اتکالی دو نوع کارخانه به جلو گام برداشته است. یکی کارخانه تولید کالا و دیگری کارخانه ساختن انسان؛ جایی که از یک طرف اطفال بی‌شعور میریزند و از طرف دیگر مهندس و حکیمهای کامل بیرون می‌آورند» (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت: ۶۷). طالبوف نیز معتقد است «ایجاد مدرسه از نان شب واجبتر است» (به نقل از آدمیت، ۱۳۴۹: ۸۰). برای مملکت وجود اشخاص عالم لازم است و برای تربیت آنان باید مدارس عالی ترتیب داد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۷). از موضوعات مورد اشاره حاج زین‌العابدین مراغه‌ای نیز میتوان به برنامه تأسیس مدارس جدید با آموزش به شیوه اروپایی اشاره نمود.

کتاب «احمد» نیز اثری از طالبوف است که موضوع آن گفتگوی مؤلف با فرزند خیالی خود، احمد، است. این کتاب را میتوان رساله‌ای علمی در زمینه تعلیم و تربیت دانست که بر آن است خواننده ایرانی را با علوم جدید و پیشرفته‌های غربیان آشنا کند. او اعتقاد داشت تنوع نیازها - که همگی ناشی از توسعه علم جدید است - تجدید تفکر در بسیاری از احکام و قوانین پذیرفته‌شده و همچنین پیروی از تمدن غربی را ضروری می‌سازد. میرزا حسن رشیدیه نیز شیوه آموزشی مکتبداران را نمی‌پسندید و شرایط حاکم بر مکتبخانه‌ها او را سخت دلزده کرده بود. مقاله‌ای که در یکی از شماره‌های روزنامه/ختر یا *ثریا* خواند، بر او تأثیر بسیار گذاشت. در مقاله نوشته بود که در اروپا از هر صد نفر یک نفر بیسواد است و در ایران از هر هزار نفر یک نفر باسواد، و این از بدی تعلیم و تربیت و اصول آن است (کسروی، ۱۳۸۴: ۴۰). میرزا حسن که خود این نقص نظام آموزشی و دستگاه تعلیم و تربیت را میدانست، در تصمیم خود برای رفتن به نجف تجدید نظر کرد و تصمیم گرفت به استانبول یا مصر یا بیروت برود و در یکی از آن نواحی با روشهای نوین آموزشی آشنا گردد (رشیدیه، ۱۳۶۲: ۱۹). میرزا حسن به این

منظور راه بیروت را در پیش گرفت و به دارالمعلمینی که زیر نظر فرانسویان بود راه یافت. در این مدرسه نیمه‌اسلامی و نیمه‌متجدد دو سالی به فراگرفتن اصول تعلیم و تربیت و طرز جدید تعلیمات پرداخت و با روشهای نوین آموزشی آشنا شد (یغمایی، ۱۳۲۳: ۵۴۶). رشدیه سپس از راه استانبول روانهٔ ایروان گردید و به کمک برادر مادریش مدرسه‌ای برای ایرانیان مقیم آنجا گشود. او در این مدت از مدارس روسی نیز دیدن کرد و از چگونگی مدیریت و نظام تعلیم آنها برای بهتر شدن کار خود استفاده کرد. رشدیه را هرچند نمیتوان متفکری نظریه‌پرداز یا کنشگر مهم سیاسی طی عمر درازش از آستانهٔ مشروطه تا دورهٔ پهلوی دوم انگاشت، اما او نگاهی نو به آموزش داشت و بیگمان از پیشروترین کنشگران تعلیم و تربیت عقلگرا در ایران به شمار می‌آید. «تفاوت رشدیه با دیگر روشنفکران این بود که او یک تحولخواه اجتماعی و یک کنشگر جامعه در محله و در شهر بود و یک تفاوت دیگرش این بود که مرتب به دولت فشار می‌آورد. متوجه بود یادگیری تا حدی میتواند کمک‌کننده باشد و بعد باید خود نهاد دولت هم اصلاح شود. اصلاح‌طلبان دولتی خیلی تحت تأثیر رشدیه بودند. دهباشی نیز معتقد است رشدیه از پیشگامان اصلاح نظام تعلیم و تربیت در ایران است و کتابهایی که وی برای تدریس در دبستانهای خود تألیف کرد گنجینهٔ بالارزشی از اطلاعات و مهارتهای آموزشی در قلمرو «کتاب درس‌نویسی» را فرا روی پژوهشگران قرار میدهد که بیشک در فرایند توسعهٔ پایدار آموزش و پرورش ایران بسیار مفید خواهد بود.

**توجه ویژه به قانون و قانونمندی:** موضوع دیگری که بوفور در نثر مشروطه دیده میشود، قانون است. رسالهٔ «یک کلمه» از مهمترین و اصلیتین نوشته‌های دوران قاجار در زمینهٔ قانونخواهی بود و نیز به همین اعتبار از پایه‌های شناخت اندیشهٔ قانونگرایی در ایران عصر قاجار و نیز شناخت تبار جنبش مشروطهخواهی است. میرزا یوسف‌خان در نگارش رسالهٔ «یک کلمه»، مبانی نوینی را با توجه به قانون نوین اروپایی، که آن را از اعلامیهٔ حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه گرفته بود، برای قانونگرایی در ایران عرضه میکند. طالبوف معتقد است: «راز توانمندی اروپا حکومت قانون است» (طالبوف، ۱۳۴۶، ج ۱: ۷۴).

مستشارالدوله نیز از نخستین نظریه‌پردازان حاکمیت قانون در ایران جدید است. وی به نسلی از روشنفکران مسلمان تعلق دارد که در میانهٔ قرن نوزدهم میلادی تحقیقاتی را در مورد بنیانهای دموکراسی، محدود کردن قدرت سلطان، و برقراری نظام مشروطه در کشورهای اسلامی آغاز کردند. برخی چون آجودانی او را نخستین کسی میدانند که «دل به دریا زد و با انتشار یک کلمه در ایران، اصلیتین مواد اعلامیهٔ حقوق بشر را ... به زبان فارسی ترجمه کرد و ... با آیات و احادیث تطبیق داد» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). اندیشهٔ قانونخواهی مستشارالدوله برای درک فضای فکری او پیرامون قانون و قانونخواهی بسیار حائز اهمیت است. این موضوع را بر این اساس میتوان مورد توجه قرار داد که میرزا یوسف‌خان، روح قانون شریعت را عین مشتملات قانون فرنگستان میداند، اما نکتهٔ اساسی در استدلال او این است که حقوق فرانسه با تدوین اعلامیهٔ حقوق بشر، بسطی به مبادی عام داده است که هیچ نظام حقوقی در استنباط خاص از عام و اجتهاد قانونهای جدید نمیتواند آن مبادی را لحاظ نکند؛ بنابراین حتی اگر ملتی به کاملترین قانونها نیز دسترسی داشته باشد، بینباز از مبادی حقوق جدید، که بمنزلهٔ روح قانون است، نخواهد بود (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۱۹).

میرزا ملکم‌خان نیز پس از تشکیل دارالفنون در دورهٔ ناصری، تا چندی بعد از مشروطیت در ایران نه‌تنها در صحنهٔ سیاسی ایران، بلکه در پهنهٔ ادبیات جدید فارسی حضور فعال داشت. او با نوشته‌ها و رساله‌ها و نشر مطالب در روزنامهٔ «قانون» در نشر افکار مربوط به قانونخواهی و مشروطهخواهی و تحول در نثر فارسی تأثیر غیرقابل انکاری داشته است. «پیشقدمی و سرسلسلگی او در این مورد تا بدان درجه است که کسانی که در خدمت و پیشرفت نثر

ساده فارسی ادعای پیش‌آهنگی داشته‌اند غالباً از سرچشمهٔ تحریرات او سیراب شده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۷۵). در میان رجال دورهٔ استبداد، ملک‌خان بیش از هر فردی در آشنا کردن مردم با دستگاه تمدن جهان و منافع قانون و مزایای حکومت ملی سعی و کوشش کرد و تأثیر افکار او در روشن کردن ضمیر مردم و پیدایش مشروطیت بسیار گرانبها بود. ملک‌نخستین فردی بود که بذر قانون را در ایران کاشت؛ چنانکه به میرزاملکم قانونی معروف شد (تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۳۲). همچنین ملک‌خان در روزنامهٔ *قانون* به برخی از ساختارهای حکومت قانونی از جمله ایجاد مجالس مختلف (مجلس دربار اعظم یا مقننه، مجلس هیئت وزرا یا مجریه و مجلس ملی) و در مراحل بعدی به اجرای قانون و نظارت بر اجرای صحیح قانون اشاره میکند: «بدون وجود یک مجلس ملی که دائم مراقب اجرای قوانین باشد، بهترین قوانین دنیا بیمعنی و بی‌اثر خواهند بود... اگر پادشاه ما چنانکه مکرر میگوید واقعاً طالب نظم ایران است، پس چرا این مجلس شورای ملی را یک روز زودتر فراهم نمی‌آورد؟!» (روزنامهٔ *قانون*، شمارهٔ ششم: ص ۲).

زین‌العابدین مراغه‌ای نیز در *سیاحتنامه* خود، نخستین نمونهٔ نثر فارسی را در قالب انتقادی و اجتماعی، با تقلید از الگوی اروپایی وارد ادبیات فارسی کرد. دیدگاه انتقادی مؤلف در این کتاب به شکل روایتی داستانی در قالب سفرنامه، در واقع مستندی از جامعهٔ ایران دورهٔ قاجار است. هدف نویسنده به تصویر کشیدن وقایع اجتماعی، نقد مشکلات جامعه و انفعال و بی‌اعتنایی مردم ایران نسبت به هر گونه هرج‌ومرج و بیقانونی و سکوت نسبت به وضع موجود است.

**نگاه جدید به مفهوم آزادی:** اندیشهٔ آزادی به سبک جدید و حمله به اصول مطلق، از دههٔ آخر سلطت ناصرالدین شاه نمود یافت. در این دوره برجسته‌ترین مبلغان سیاسی چون ملک‌خان، میرزا آقاخان کرمانی، و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله به درجات مختلف فعال بودند. بعلاوه از نسل پیش، گروه تحصیلکردهٔ جدیدی به وجود آمده بود که طرفدار ایدئولوژی ترقی و آزادی به مفهوم غربگرایی آن بود؛ طبیعتاً آزادی در غرب - صرف نظر از بُعد اقتصادی آن - بلحاظ فلسفی در تفسیر اومانستی ریشه داشت. یکی از مهمترین شخصیت‌های ایرانی مؤثر بر جریان روشنفکری ایرانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده (آخوندوف) بود. آخوندزاده با اکثر منورالفکران عهد ناصری آشنایی و مکاتبه داشت. او از نخستین افرادی بود که به امر نقادی توجه خاصی نشان داده و در این راه پیشقدم شده بود. نظریات او دربارهٔ اصلاح خط فارسی و نیز اندیشه‌های سیاسی لیبرالی وی شایان توجه است (آژند، ۱۳۷۳: ۲۸). آخوندزاده در بیان افکارش بارها کلمهٔ *لیبرال* را به کار میبرد. او و طالبوف نسبت به سایر روشنفکران آن دوره، تعاریف دقیقتری از مفاهیم نو و مکاتب سیاسی ارائه میکنند. او در توضیح واژهٔ *لیبرال* ابراز میکند که ارابهٔ ترقی و پیشرفت ایران نیاز به افراد لیبرال دارد و به زعم او لیبرالها و روشنفکران موتور حرکت انقلاب و اصلاحات هستند و ایشان هستند که با توضیح و بسط علم و دانش مقدمات فکری خیزشهای بشری را فراهم می‌آورند (آخوندزاده، ۱۳۹۵: ۶۴). وی معتقد بود مفهوم آزادی، قانون و اندیشهٔ نو باید بتدریج در قلوب و ذهن مردم رسوخ و رسوب کند؛ در غیر این صورت مفاهیم یادشده بتنهایی مشکلی را حل نمیکند بلکه باعث تعارضات جدی بین آموزه‌های سنتی و مدرن میشوند.

طالبوف به دست آوردن آزادی در ایران را در گرو پرورش و تربیت رجال میهنپرست و آزادیخواه میدانست که ایران از وجود ایشان خالی است. او معتقد بود: «نباید فراموش کنیم آزادی ثروتی عمومی و موروثی است. لذا بایست آن را به وارث بالغ تسلیم نمود. به این لحاظ آزادی نه مقدمه است و نتیجه؛ یعنی کلمه‌ای است و رای قاعدهٔ منطقی و آنچه که در عالم از همهٔ قواعد منطقی مستثنی است فقط آزادی است. ما او را لفظاً و معنماً مجرد میدانیم؛ بنابراین



کسی میتواند حامل او شود که این معنی را درست بفهمد» (طالبوف، ۱۳۴۶: ۱۸۹). وی با تأثیرپذیری از اندیشمندان طبیعت برای باختر زمین، آزادی را از حقوق طبیعی انسان میدانند که همواره با اوست و خواهد بود و این حق را نمیتوان از او گرفت. از دیدگاه او این آزادی دو دشمن نیرومند دارد: «یکی منافقین و مستبدین داخله که میخواهند باز مثل قدیم فعال مایرید باشند، خون مردم را بخورند و انقراض ملیت ما را به یک عیش پنج‌روزه خود بفروشند که نه غیرت دارند نه مسلمانند و نه ایرانی و ایرانی‌نژاد. دشمن دوم که هزار بار قویتر از اولی است بی‌علمی و فقر روحانی و یا ضعف ایمانی ما هست؛ یعنی به حسنات و سیئات تکالیف شرعی یا حدود روحانی خودمان یقین نداریم (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۱۲). طالبوف می‌فزاید یکی دیگر از نمونه‌های آزادی، آزادی ادیان است که آن را چنین بیان میکند: «از برکت علم و معارف ما فهمیده‌ایم که ادیان هر قوم از فضای روحانی و احترام، عواید و از خصایص ممدوحه انسانی است. ایام جهل و تعصب گذشته و به دوره آزادی عقاید و احترام ادیان ملل داخل شده‌ایم» (همان: ۱۱۸). بر پایه این دیدگاه با کمی تسامح شاید بتوان او را کثرت‌گرای دینی نیز دانست. طالبوف به سه گونه آزادی نظر دارد: آزادی عقاید، آزادی قول، و آزادی هویت و اینکه از این سه، چندین منبع فرعی مشتق است. از آن جمله آزادی انتخاب، آزادی مطبوعات و آزادی اجتماع، که البته این مشتقات باز هم مقدمه هستند و نتیجه دارند (همان: ۱۶۸). آزادی مورد نظر طالبوف، همان آزادی مطرح در دموکراسی است و با آزادی لیبرالی بسیار متفاوت است. طالبوف با آزادی بیش از اندازه لیبرالی مخالف است و این نظر، به مخالفتش با سرمایه‌داری نیز مینجامد؛ زیرا آن را سبب گسترش ظلم و ستم در جامعه میدانند. همچنین او خواهان مشارکت مردمان در حکومت و دخالت محدود دولت برای حفظ منافع عموم و رفع فقر و ستم است که با آموزه‌های لیبرالی در تضاد قرار می‌گیرد. آدمیت روزهای پایانی زندگی وی را اینگونه توصیف میکند: «طالبوف که با تغییر نظام مطلقه به مشروطگی، یکی از آرزوهای دیرینه‌اش تحقق یافته بود، سرخوردگیش از حاضر نبودن در مجلس، تأثیری در شوق و بستگی معنویش به کار مجلس و مشروطیت نداشت. مذاکرات مجلس و حوادث سیاسی را دنبال میکرد و عقیده‌اش را در هر قضیه‌ای بیان میکرد و از اصل «تساوی حقوق» کل افراد جامعه در قانون اساسی سخن میراند. در همین اوان بود که با وجود سالخورده‌گی و کم‌نوری چشم، آخرین رساله ارزشمندش را در آزادی و در ارتباط با سیاست مشروطیت نگاشت (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۲).

در ترویج اصول آزادی، اعتقاد میرزا ملکم‌خان آن بود که باید رهبران هر قوم اعم از زمامداران و پیشوایان دین را با افکار سیاسی و اجتماعی جدید آشنا ساخت. البته آنچه در آثار ملکم باعث میشود تقدم و تأخر مفاهیمی چون ترقی، عدالت، قانون و آزادی مبهم بماند، چیزی نیست جز اینکه او مفاهیم یادشده را مرتبط و لازم و ملزوم یکدیگر میدانند و میتوان از حقیقت آثارش این چنین استنباط نمود که پدیده‌های سیاسی و اجتماعی تک‌علتی نیستند؛ بلکه ناشی از علل گوناگونی هستند که بطور غیرمحسوس به هم مربوطند.

تصویری که آدمیت از ملکم ارائه داده است، تصویر روشنفکری است نوگرا، متفکر، آزادخواه و مدافع مدنیت جدید غربی. روشنفکری که در تلاش خود جز استقرار مدنیت جدید، دموکراسی و حکومت ملی هدفی دیگر نداشته است و جز «امساک و پولدوستی» ایرادی اساسی بر شخصیت او اعمال نمیتوان وارد آورد (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۸۲). مستشارالدوله درباره آزادی اتباع یک کشور در شرکت در انتخابات و دادن رأی نیز سخن به میان کشیده و می‌گوید این حق اتباع است که نمایندگان خود را انتخاب کنند. این حق به مردم فرصت میدهد درباره اعمال حکومت بحث و دخالت کنند و مواظب اعمالش باشند. درباره آزادی سیاسی نیز مینویسد: «اهالی حق دارند در انتخاب و کلا و نواب برای دیوان کورلژ یسلاتیف» یعنی دیوان قانونگذار (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۵۲) شرکت کنند. باید گفت

علیرغم برخی اشکالات که میتوان به اندیشه‌های مستشارالدوله وارد کرد، همواره او یکی از روشنفکرانی است که کوشیده بین قوانین مذهبی و دستاوردهای نوین بشری آشتی برقرار کند یا به قولی «وی مردی بود فطرتاً آزادیخواه و روشن ضمیر و چون با افکار تازه جهان آشنایی پیدا کرد، نتوانست جوهر ذاتی خود را مخفی نگه دارد و نگذارد آنچه در دل دارد تراوش نکند؛ این بود که گرفتار مصائب بسیاری شد و در راه معتقداتش رنج بسیار کشید» (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

میرزا آقاخان کرمانی دانشمند انقلابی دموکرات است که علیرغم فقدان انسجام فکری فلسفی، طرفدار آزادی انتخاب در دین، حکومت مشروطه، جدایی دین از حکومت و اخذ و کاربرد تمدن جدید و مظاهر آن در زندگی روزانه و در سیاست حکومتی ایرانیان بود. در اندیشه‌های او تضادهای آشتی‌ناپذیر فراوانی وجود دارد و نسبت به افکار آخوندزاده، که در نوشتن کتابهای «سه مکتوب» و خطابه‌اش کتاب «مکتوبات» او را سرمشق و راهنمای خود قرار داده، از عقب‌ماندگیهای فراوانی متأثر است که شاید از آموزشهای دینی و سنتی و همچنین ناسیونالیسم افراطی و ایده‌آلیسم فلسفی و اخلاقی و عاطفی اوست و ریشه در آنها دارد (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۲۰۱). در واقع باید گفت گفتار میرزا آقاخان در حقوق فردی و آزادی ترکیبی است از اجزای لیبرالیسم یا شیوه سوسیالیسم. به زعم وی ارکان اصلی حقوق فرد را آزادی و برابری تشکیل میدهند و هر دو از آیین طبیعت سرچشمه میگیرند. وی درباره آزادی میگوید: آزادی آنست که «هیچکس در هیچ عالمی اعتراض بر دیگری نکرده، کسی را با کسی کاری نباشد و هیچکس از دایره حدود شخصی خود تجاوز ننماید». پس آزادی در معنی نبودن قید و شرط است در اعمال آدمی. اما این مطلق نیست؛ بلکه مرز آزادی هر فرد حدّ آزادی دیگری است. حقوق آزادی مرکب از این عناصر میباشد: آزادی فکر، قلم، بیان، دین، کسب و کار، لباس، مسکن، ازدواج، مال، آداب و رسوم، و تابعیت و بدون اینها عدل جاری نخواهد گشت (به نقل از آدمیت، ۱۳۴۹: ۲۵۹). به گمان برخی میرزا آقاخان کرمانی، پس از آخوندزاده، تأثیرگذارترین نظریه‌پرداز ایرانی در آن دوران میباشد که توانسته بیپرده و صریح‌اللهجه مسائل حساس جامعه ایرانی را در آثار خود بازتاب دهد.

**تجددگرایی و مبارزه با سنت‌گرایی:** در تاریخ معاصر ایران، تجدد یکی از مهمترین مفاهیم در حوزه اندیشه سیاسی و اجتماعی است که هر چند ریشه‌های آن را بطور محدود میتوان در عصر صفویه جستجو کرد، عصر قاجاریه و مشروطیت را باید سرآغاز جدی تجددگرایی در ایران به شمار آورد. تکوین و شک‌گیری اندیشه تجدد در ایران از پیوند تنگاتنگی با اندیشه ترقی در ایران برخوردار است (آجودانی، ۱۳۸۹).

میرزا ملکم‌خان نماینده و پیام‌آور طبقه نوظهور شهروندان تجددخواه ایران بود؛ طبقه‌ای که از آغاز با سنتهای دست و پاگیر بر سر راه تجدد در ستیز بودند و با هجوم گروه‌های سنتی روبرو شدند. ناتوانی در حوزه نظری و شکست در ایجاد هماهنگی و تطبیق بین اصول تجدد غربی و تفکر سنتی، سرانجام کار ملکم‌خان بود. جامعه ایران بدلیل نداشتن آمادگیهای لازم و تعارضات گوناگون بنیادی با اصلاحات غربی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و مناسبات سیاسی استبدادی در این راه شکست خورد (آرین پور، ۱۳۷۲: ۲۸۵).

ابراهیم‌بیگ مراغه‌ای اما با وجود اینکه فردی اصلاح‌گرا و مدرنیته‌خواه است، سنت‌شکن به معنای واقعی کلمه نیست. آنچه او مخالف آن است، باورهای غلط، جهل و بیسوادی، فساد و عقبماندگی است. او برای سنتهای اصیل عرفی و دینی ارزش والایی قائل است. بعنوان مثال از مشاهده بیحجابی زنان در تهران بسیار آشفته و متأثر میشود (مراغه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۱۴) و تنها چیزی که در تمام سیاحتنامه او را خشنود میکند مشاهده عفت و پاکدامنی و محبوب بودن زنان روستایی است (همان: ۱۲۶). او پیشرفتهای غربیان را نتیجه عمل کردن آنان به قوانین اسلام

و عقب‌ماندگی ایرانیان را نتیجه به فراموشی سپردن سنت‌های بالارزش ملی و دینی میدانند و معتقد است «فرنگیان هر قانونی دارند که خوب است از اسلام گرفته‌اند» (همان: ۸۷).

طالبوف نیز از پرکارترین متفکران عهد قاجار و از مشتاقترین آزادیخواهان در راه ترویج اندیشه‌های نو در ایران به شمار می‌آید. «وی در میانه عمر و در دوره بلوغ فکری و بالندگی اندیشه، به تألیف آثار خویش پرداخت؛ آثاری که همگی با علم به نقاط ضعف و دلیل عقب‌ماندگی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و با عشق به خاک پاک زادگاهش، برغم سالها زندگی در دیار بیگانگان، برای رشد، آگاهی و اعتلا و بالندگی مردم این سرزمین فراهم شد» (خاتمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۳).

مستشارالدوله نیز در صدد پرداختن به گونه‌ای مدرنیته اجتماعی - حقوقی بر پایه سنت اسلامی بود. مبنای رساله «یک کلمه» هم از نظر شیوه روایت و هم از لحاظ معرفت‌شناسی، حاصل تلاش روشنفکری است که دین را به یاری اندیشه نوسازی فرا میخواند. دیدار با هاتفی غیبی، و شنیدن سخن بیداری و رهایی از بندهای عقب‌ماندگی از زبان او، نمودار آن نوعی از تجددخواهی است که برای پیشبرد اهداف خود به فرهنگ عمومی ایرانیان متوسل می‌شود. مستشارالدوله بر تقلیدناپذیر بودن قوانین فرانسه و تدوین قانون بر اساس سنتها و شرایط فرهنگی ایرانیان تأکید میکند و این نقطه قوت کار اوست. روشنفکرانی چون مستشارالدوله، آخوندزاده، طالبوف و ملک‌خان برای برقراری مدرنیسم در ایران چاره‌ای جز همسان‌سازی و برطرف کردن تناقضات بین سنت و مدرنیته ندارند. روشنفکران مشروطه‌خواه به این نتیجه رسیده‌اند که الگوی تغییرات اجتماعی مبیایست بر اساس سنتها و عناصر فرهنگی خاص هر جامعه صورت‌بندی شود و اینچنین برای تحقق مشروطیت ایرانی، به تلاش برای رفع اختلافهای بنیادی متوسل میشوند؛ این تلاش بمنظور جلوگیری از واکنش نخبگان دینی و سیاسی صورت میگیرد.

**عقلگرایی:** برخورد فرهنگ غرب با شرق، بحران ارزشها، تقابل سنت و مدرنیته، نه فقط ایران بلکه تمام شرق را میان پذیرش فرهنگ خودی و بیگانه، جهان‌بینی و ارزشهای سنتی و مدرن، سرگردان کرده بود. غرب با دیدگاه علمی و عقلگرایی خود نه فقط طبیعت و پدیده‌های آن را رام کرده بود، جهان و افکار جهانیان را نیز تسخیر کرده بود. جهت اصلی تحول غرب «دانش علمی یقینی و اصالت عقل بود و موضوعش تجسس در قوانین طبیعت و کوشش آدمی در تسخیر طبیعت و غایتش زندگی نیکو داشتن بود» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۳). اغلب روشنفکران ایرانی، مخصوصاً آنانی که خارج از کشور تحصیل کرده بودند، این دیدگاه را از غرب اخذ کردند. طبق این نگرش، فقط آنچه با معیار عقل درست و قابل درک است پذیرفتنی است و آنچه را عقل نمیپذیرد، پذیرفتنی نیست و جزو اوهام و خیالات است. علمای مشروطه‌خواه اساساً معتقد بودند دنیای جدید بیرونی با بکارگیری عقل و قوه استنباطش خود را از بندگی رها کرده و به اوج ترقی رسیده است. این گروه نوگرایی روحانی بر این باور بود که مشکل و معضل اصلی مسلمانان، برخورداریش از تعقل و گرفتاریش در بند طاعوتهاست. آنان برغم غریبان به تعقل نپرداختند و در متون دینی «تعمق» نکردند و به همین سبب به انحطاط رسیدند. علمای مشروطه‌خواه میکوشیدند ارکان و اصول مشروطیت را برگرفته از اسلام بشمرند.

از نظر آخوندزاده، عقل از درجه شرافت و اعتمادی بیش از وحی برخوردار است (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۵: ۱۰۰). وی از قول باکل مینویسد: «نیر اعظم آسمانی با آن عظمت و جبروت که دارد در پیشگاه عقل انسانی لاف برابری نمیتواند زد» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۷۴). آخوندزاده در نامه‌ای مینویسد: «برای فهمیدن مطالب من، تو باید عقل صرف را سند و حجیت داشته باشی نه نقل را» (مددپور، ۱۳۷۹: ۱۷۸). او تشکیک در امور دینی را از وظایف انسان دانشمند میدانند: «انسان کامل و محب نوع بشر عبارت از دانشمندی است که در کشف اسرار حقیقت و هم اساس

اعتقادات دینی، ترس مال و جان را نیابد و این دانشمند را به هر نوع واجب است که فقط تشکیکی در حقیقت ادیان و مذاهب در خیال مردم اندازد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۹۱). ملکم‌خان نیز علم و عقل را ستایش میکند و اصالت انسان را به جای اصالت خدا مینشانند و دین را از دریچه علم غربی و عقل وابسته، نیازمند پالایش میبیند (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۵: ۹۵). اما اصلاح‌طلبی زین‌العابدین مراغه‌ای بیشتر بر پایه احساس است تا عقل. از آنجا که او مدتها در خارج از کشور زندگی کرده است و مظاهر تمدن و تکنولوژی پیشرفته غرب را مشاهده کرده است، لزوم و ضرورت مدرنیته را احساس کرده، اما در اصل از تفکری که باعث توسعه غرب شده آگاهی چندانی ندارد. حال آنکه طالبوف با تفکر علمی، دیدگاه اصالت عقل و مادیگرایی غرب تا حدودی آشناست و تلاشی که برای تلفیق دیدگاه مادیگرایی غرب با جهان بینی دینی و سنتی خود دارد، منجر به پدید آمدن ساختار تضاد در *مسالك/المحسنین* شده است. طالبوف که از زمره روشنفکران تحصیلکرده در خارج از کشور است، دیدگاه اصالت عقل را پذیرفته و حتی معتقدات دینی خود را با آن همراه کرده است.

**غرب‌گرایی:** از نیمه دوم سده نوزدهم به این سو، تأثیرگذاری غرب در جامعه ایران بشدت گسترش یافت. این نفوذ و تأثیرگذاری به دو شیوه متفاوت، روابط سست و شکننده دولت قاجار با جامعه ایران را تضعیف کرد: نخست نفوذ اقتصادی غرب بیشتر بازارهای شهری را تهدید کرد و بتدریج تجار و بازرگانان پراکنده محلی را در قالب طبقه متوسط فرامحلی یکپارچه ساخت؛ طبقه‌ای که اعضای آن برای نخستین بار از دردها و مشکلات مشترک خود آگاه شده بودند. این طبقه متمول بدلیل پیوندهایش با اقتصاد سنتی و ایدئولوژی تشیع در سالهای بعد به «طبقه متوسط سنتی» معروف شد. دوم برخورد با غرب، بویژه تماس فکری و ایدئولوژیک از طریق نهادهای نوین آموزشی، زمینه رواج مفاهیم و اندیشه‌های جدید، گرایشهای نو و مشاغل جدید را فراهم کرد و طبقه متوسط حرفه‌ای جدیدی با نام «طبقه روشنفکر» به وجود آورد. به گفته آبراهامیان «غرب بویژه روشنگری فرانسوی، به آنان آموخت که تاریخ نه آنطور که روحانیون معتقد بودند نمایش اراده خداوند و نه آنطور که وقایع‌نگاران دربار لاینقطع اظهار میکردند ظهور و سقوط سلسله‌ها، بلکه بیشتر سیر مداوم پیشرفت بشر است» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۶).

حکومت قاجار در ایران با رشد روزافزون صنایع در کشورهای غربی و گسترش تحولات پیچیده سرمایه‌داری در غرب مقارن شد. کشورهای غربی برای یافتن بازار برای کالاهای تولیدشده و نیز به دست آوردن مواد خام، خود را ملزم به ایجاد مستعمرات جدید و ایجاد مناطق نفوذ در کشورهای دیگر میدیدند تا به قدرت سیاسی لازم برای تحقق اهداف استعماری خود دست یابند؛ از اینرو «ایران دوره قاجار یکی از بهترین مناطق نفوذ سیاسی و یکی از بهترین بازارها برای دو قدرت استعمارگر زمان، روس و انگلیس، بود. در نتیجه کشاکش این دو قدرت در امور ایران و نیز در برخورد با مدنیت غربی، جریانهای فرهنگی و اجتماعی مهمی شکل گرفت که تاریخ ایران را در مسیر دیگری انداخت. از این زمان به بعد روح نوجویی زمینه‌ساز رخدادهای تازه‌ای میشود و عصر ناصری میدان جدال بین سنت‌گرایان و نوگرایان می‌گردد» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۲۲). در اندیشه روشنفکری عهد مشروطیت نوعی جهتگیری وجود دارد که نشان از رویکرد تضعیف یا حذف ابعاد همه‌جانبه وجودی آدمی دارد و فقط برخی صفات و ویژگیهای مربوط به حیات اینجهانی با بهره‌گیری از سبک و سیاق زندگی غربی و بیتوجه به عالم الوهیت مورد بررسی و تأکید قرار گرفته است و ناظر بر ارتقای زندگانی روحانی و معنوی نمیباشد.

ملکم‌خان آشکارا از اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی سخن میگفت (اکبری معلم، ۱۳۸۱: ۷۴). وی راه نجات را در پیروی بی قید و شرط از غرب و اقتباس نظام فرهنگی آنان میدانست (تقوی، ۱۳۶۱: ۸۰). ملکم میگوید: «وزرای ما میتوانند نظام ایشان [غربیها] را در یک ماه اخذ بکنند اما به شرط اینکه عقل خود را از اختراعات تازه

معاف بدارند» (پارسانیا، ۱۳۷۹: ۷۸-۷۹). «میرزاملکم خان سعی میکرد میان دستاوردهای نوین بشر و عقلانیت و علم از یک سو و آموزه‌های دینی و شرایع مذهبی و رسوم سنتی از سوی دیگر آشتی برقرار کند. ملکم سعی داشت با الگو گرفتن از غرب، اندیشه‌رسانان را برای ملل اسلامی توجیه کند و به مردم و علما بفهماند که تمدن، تجدد، علم و دانش‌اندوزی لازمه‌ی زندگیند و تبیینی با اسلام ترقی‌خواهانه‌ی او (پروتستان‌تیسیم) ندارد» (آدمیت، ۱۳۵۵: ۷۷).

ملکم و آخوندزاده هر دو طرفدار ترویج آموزه‌های مدرن غربی و اندیشه‌ی لیبرالیسم در ایران بودند. ملکم در سال ۱۲۸۷ ه.ق. رساله‌ی «شیخ و وزیر» را نوشت و در آن از «دشواری و نقص خط عربی» سخن گفت. وی یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی جوامع مسلمان نسبت به غرب را ناشی از خط عربی دانست. موضوع این رساله گفتگویی است میان «وزیر» که تجددگرا و طرفدار مدرنیسم و اصلاح خط است، با «شیخ» که طرفدار سنت‌های کهن، واپسگرا و حفظ خط عربی است. در این رساله، ملکم اندیشه‌ی خود در زمینه‌ی تغییر خط عربی را از زبان «وزیر» بیان کرده است. در پایان این مناظره وزیر بر شیخ پیروز می‌شود.

تمایل و توجه زیاد طالبوف به حل مشکلات اجتماعی بر اساس قانون، زدودن رنگ خرافات، عقلگرایی و تأکید بر امر آموزش و تربیت مدرن و توجه به پیشرفت اروپائیان و عقب‌ماندگی ایران، او را در مقابل متعصبان مذهبی قرار داد؛ در حالیکه هیچگونه تشکیکی در مورد دین در آثار مؤلف به چشم نمی‌خورد و غالباً در تلاش برای پیروزی گفتمانی مبتنی بر ایمان دینی بر پایه‌ی عقلانیت بوده است. وی از توانایی اسلام بعنوان نیروی اجتماعی مسلط بر همه‌ی طبقات اجتماعی آگاه بود و برای محقق کردن اصلاحات اجتماعی از توانایی آن بهره می‌برد؛ ولی در مواجهه با ذهنیت غیرعلمی علمای متعصب مورد خشم قرار گرفت و او را فردی لیبرال و طرفدار غرب به حساب آوردند که در صدد تضعیف دین بود. آثار طالبوف در کنار آثار مراغه‌ای از پرنفوذترین آثار قلمی در بحبوحه‌ی انقلاب مشروطه بود و به ادعان کسروی باید آنها را از «انگیزه‌های بیداری ایرانیان» شمرد (کسروی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

آخوندزاده نیز در نمایشنامه‌ی «مسیو ژوردان» با اشاره به شخصیت مسیو ژوردان، بصورت استعاری مشکلات و تناقضات فکری در رویارویی ایرانیان با غرب را نشان داده است. او نشان می‌دهد که چگونه حتی وقتی موقعیت بسیار خوبی برای آشنا شدن با تمدن غرب و آموختن علوم و فنون جدید و پیشرفت ناشی از آن فراهم می‌آید، جهل و نادانی عامه باعث از دست دادن این فرصت‌ها می‌شود.

زین‌العابدین مراغه‌ای اما در مقام بازگانی وطن‌دوست، متعلق به گروهی است که باورهای دینی محکمی دارد و همین امر باعث می‌شود ریشه‌های تمدن غرب را در فرهنگ گذشته‌ی تاریخی کشور خود بجوید. مدرنیته‌ای که او بدنبال آن است مدرنیته‌ی اسلامی شده است؛ بطوری که ابراهیم بیگ قانون دولت عثمانی را که مطابق با شرع مقدس است بر قوانین غربی ترجیح می‌دهد و از اخراج پاره‌ای قوانین غیر قابل انطباق بر جامعه‌ی مسلمان ایران، که به نام قانون لعنتی توسط «وجود محترم» صورت گرفته استقبال می‌کند (مراغه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۷۳).

### نتیجه‌گیری

روشنفکران، آزادیخواهان، علما و روحانیون و حتی تجار عصر قاجار، شکل جدیدی از ادبیات ملی و سیاسی را پدید آوردند. آنان با سلاح اندیشه و گفتار به مبارزه‌ی سیاسی پرداختند و در مطبوعات یا با استفاده از استعداد و قریحه‌ی ادبی، در راستای ابلاغ افکار و عقاید سیاسی و ملی، خواستار قانونطلبی و مشروطه‌خواهی شدند و به اقتضای آنکه اکثر مخاطبان‌شان جوانان و توده‌ی مردم بودند، به سادگی و بی‌پیرایگی کلام و تمثیل روی آوردند. در مطالعه‌ی مفاهیم

روشنفکری و تجددخواهی ایرانی عصر مشروطه بطور عام، اهمیت تعلیم و تربیت به شیوه غربی، توجه ویژه به قانون و قانونمندی، نگاه جدید به مفهوم آزادی، تجددگرایی و مبارزه با سنت‌گرایی، عقلگرایی، غرب‌گرایی مشهود است. نوع و بیان این راهکار متناسب هر شخصیت از «طرح نفی کامل اندیشه‌های مذهبی» (آخوندزاده)، تا «برخورد فرصت‌طلبانه با اندیشه‌های دینی» (میرزا ملکم و طالبوف) و رویکرد «رجعت مذهبی به ایران باستان» (میرزا حسن رشیدی)، «پذیرش محدود اندیشه دینی در چارچوب تطبیق با تمدن غربی» (میرزا یوسف مستشارالدوله) و «پذیرش و دفاع از تمدن دینی و اندیشه‌های اسلامی در برابر تمدن غربی» (حاج زین‌العابدین مراغه‌ای) مشاهده می‌شود. رُشدیه را هرچند نمیتوان متفکری نظریه‌پرداز یا کنشگر مهم سیاسی طی عمر درازش از آستانه مشروطه تا دوره پهلوی دوم انگاشت، اما او نگاهی نو به آموزش داشت و بیگمان از پیشروترین کنشگران تعلیم و تربیت عقلگرا در ایران به شمار می‌آید. میرزا ملکم‌خان نیز پس از تشکیل دارالفنون در دوره ناصری، تا چندی بعد از مشروطیت در ایران نه تنها در صحنه سیاسی ایران، بلکه در پهنه ادبیات جدید فارسی حضور فعال داشت. او با نوشته‌ها و رساله‌ها و نشر مطالب در روزنامه «قانون» در نشر افکار مربوط به قانونخواهی و مشروطه‌خواهی و تحول در نثر فارسی تأثیر غیرقابل انکاری داشته است. آخوندزاده در بیان افکارش بارها کلمه *لیبرال* را به کار می‌برد. او و طالبوف نسبت به سایر روشنفکران آن دوره، تعاریف دقیق‌تری از مفاهیم نو و مکاتب سیاسی ارائه می‌کنند. میرزا ملکم‌خان نماینده و پیام‌آور طبقه نوظهور شهروندان تجددخواه ایران بود؛ طبقه‌ای که از آغاز با سنت‌های دست و پاگیر بر سر راه تجدد در ستیز بودند و با هجوم گروه‌های سنتی روبرو شدند. ملکم و آخوندزاده هر دو طرفدار ترویج آموزه‌های مدرن غربی و اندیشه لیبرالیسم در ایران بودند. زین‌العابدین مراغه‌ای اما در مقام بازرگانی و طندوست، متعلق به گروهی است که باورهای دینی محکمی دارد و همین امر باعث می‌شود ریشه‌های تمدن غرب را در فرهنگ گذشته تاریخی کشور خود بچوید. مدرنیته‌ای که او بدنبال آن است مدرنیته اسلامی شده است.

اندیشه پیدایی و پیدایش و خلق مدینه فاضله در تمامی مکته‌ها و اندیشه‌ها به نوعی موجود بوده است. در این میان در عصر مشروطه بسبب رویکردهای خاص، صفات و ویژگی‌های مشخصی را برای کمال مطلوب خود خواهان است که با حذف آموزه‌های ضد ارزشی و بکارگیری مفاهیم علم‌محوری که با اندیشه توحیدی همسو باشد قابلیت بکارگیری و بهره‌مندی در عرصه کنونی را نیز داراست.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن استخراج شده است. آقای دکتر علی عین‌علیلو نویسنده مسئول و راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. همچنین سرکار خانم دکتر ماندانا هاشمی اصفهانی به عنوان استاد مشاور و معاضدت‌های شایانی در روند نگارش و جمع‌آوری و جمع‌بندی داده‌ها نموده‌اند. آقای امیر افتخاری سنجانی به عنوان پژوهشگر این مقاله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود واجب می‌دانند مراتب سپاسگزاری خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن که نویسندگان را در انجام و ارتقای کیفی این پژوهش یاری رساندند

اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی می‌نمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده می‌گیرند.

### REFERENCES

- Abrahamian, Yervand. (2008). *Iran between two revolutions: from the constitution to the Islamic revolution*, translated by Kazem Firouzmand and others, 12th edition, Tehran: Central Publishing.
- Adamiyat, Fereydon. (1970). *Thoughts of Mirza Fethali Akhundzadeh*, Tehran: Kharazmi.
- Ajudani, Lotfollah. (2010). "Constitutional Revolution and Modern Thought" *Yad Ayyam*, March, No. 59.
- Ajudani, Mashallah. (2003). *Or death or modernity*, Tehran: Akhtaran.
- Akbari Moalem, Ali. (2012). "Iranian intellectuals' response to the Western culture", *Ravaq Andiseh*, No.9, pp. 69-84.
- Akhundzadeh, Mirza Fathali. (1977). *The new alphabet and texts*, by the efforts of Hamid Mohammadzadeh and Hamid Arasli, Tabriz: Ehya.
- Arianpour, Yahya. (1993). *From Saba to Nima*, Tehran: Zavvar.
- Azhand, Yaqoub. (1994). *Playwriting in Iran (from the beginning to 1320 AH)*. Tehran: Ney Publishing.
- Cheraghi Kotiani, Ismail. (2006). "New science and civilization from the perspective of the thinkers (Malkom Khan, Akhundzadeh and Talebov)", *Scientific journal for the promotion of knowledge*, no 109, pp. 94-106.
- Kasravi, Ahmad. (2004). *Constitutional history of Iran*. Tehran: Amir Kabir.
- Khatami, Ahmad; Tahmasbi, Farhad and Kowashi, Fatemeh. (2018). "Mirza Abdul Rahim Talebov, the problem of "self" and "other" and cultural and social development of Iran". *History of Iran* (2) 13, pp. 129-145.
- Madadpour, Mohammad. (2000). *The course of contemporary thinking in Iran: modernity and de-religiousness in the thoughts of Mirza Fathali Akhundzadeh*, Tehran: Ministry of Education, Menadi Tarbiat Cultural Institute.

- Malekzadeh, Mehdi. (2004). *The history of the constitutional revolution*. Tehran: Elmi.
- Maraghei, Zainul Abdin. (2018). *Ebrahim Bey's travelogue, with Baqir Momeni's margins*. Tehran: Andisheh.
- Mirza Malkam Khan, Nazim al-Dawlah. (1307 AH). *Law newspaper*, No. 6.
- Mo'meni, Baqer. (2006). *Iran on the threshold of the constitutional revolution and constitutional literature*. Tehran: Shabahang.
- Parsania, Hamid. (2000). "Seven Theories for Reforms", *Review book; Critical-Philosophical-Cultural Quarterly*, Fall, (16) 4.
- Parsinejad, Iraj. (2011). *Iranian enlighteners and literary criticism*. Tehran: Sokhan.
- Qadr Velayat Cultural Institute. (1993). *The history of Western cultural invasion; Mirza Malek Khan*, Tehran.
- Rushdieh, Shamsuddin. (1983). *Autobiography*, Tehran: History of Iran.
- Tabatabai, Mohammad Mohit. (1984). *The collection of works of Malkam Khan Mirza*. Tehran: Elmi.
- Tabrizi, Mirza Youssef. (2007). *One word Thanks to the efforts of Seyyed Mohammad Sadegh Faiz*. Tehran: Written Heritage.
- Taghizadeh, Seyyed Hassan. (2016). *Stormy life; Taghizadeh's articles. The seventh volume, under the supervision of Iraj Afshar*. Tehran: Toos.
- Talebov, Abdul Rahim. (1967). *Ahmed's book (Issues of Al-Hayat), three volumes*, Tehran: Pocket Books Organization.
- Talebov, Abdul Rahim. (1977). *Masalak al-Mohsenin, second edition, with an introduction and footnotes by Baqer Mo'meni*, Tehran: Shabgir.
- Taqavi, Ali Mohammad. (1982). *Sociology of Westernization, Volume 1*, Tehran: Amirkabir.
- Yaghmai, Habib. (1944). "Roshdiyeh Pir Ma'aref", *Journal of Education*, (10) 14.
- Yahaghi, Mohammad Ja'afar. (2010). *Saboo- ye- teshne*. Tehran: Jami.
- Zarin Koob, Abdul Hossein. (1982). *literary criticism*, Tehran: Amir Kabir.

#### فهرست منابع فارسی

آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷) ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، چاپ دوازدهم، تهران: نشر مرکز.

آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). یا مرگ یا تجدد، تهران: اختران.

آجودانی، لطف‌الله (۱۳۸۹) «انقلاب مشروطه و اندیشه تجدد» یاد ایام، مردادماه، شماره ۵۹.



- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷). الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده و حمید آراسلی، تبریز: احیاء.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲). از صبا تا نیما، تهران: زوار.
- اکبری معلم، علی (۱۳۸۱). «واکنش روشنفکران ایرانی در مواجهه با فرهنگ غربی»، رواق اندیشه، شماره ۹، صص ۶۹ - ۸۴.
- پارسانیا، حمید (۱۳۷۹). «هفت نظریه برای اصلاحات»، کتاب نقد؛ فصلنامه انتقادی- فلسفی- فرهنگی، پاییز، (۱۶) ۴.
- پارسی‌نژاد، ایرج (۱۳۸۱). روشنگران ایرانی و نقد ادبی. تهران: سخن.
- تقوی، علی محمد (۱۳۶۱). جامعه‌شناسی غربگرایی، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۹۶). زندگی طوفانی؛ مقالات تقی‌زاده. جلد هفتم، زیر نظر ایرج افشار. تهران: توس.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۸۵). «علم و تمدن جدید از نگاه منورالفکران (ملکم‌خان، آخوندزاده و طالبوف)»، نشریه علمی ترویجی معرفت، شماره ۱۰۹، صص ۹۴ - ۱۰۶.
- خاتمی، احمد؛ طهماسبی، فرهاد و کواشی، فاطمه. (۱۳۹۸). «میرزا عبدالرحیم طالبوف، مسئله «خود» و «دیگری» و توسعه فرهنگی اجتماعی ایران». تاریخ ایران (۲) ۱۳، صص ۱۲۹-۱۴۵.
- رشدیه، شمس‌الدین (۱۳۶۲). سوانح عمر، تهران: تاریخ ایران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱). نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۶). مسالک المحسنین، چاپ دوم، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی، تهران: شبگیر.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۴۶). کتاب احمد (مسائل الحیات)، سه جلدی، تهران: سازمان کتابهای جیبی.
- طباطبایی، محمد محیط (۱۳۶۳). مجموعه آثار ملک‌خان میرزا. تهران: علمی.
- کسروی، احمد (۱۳۸۴). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- مددپور، محمد (۱۳۷۹). سیر تفکر معاصر در ایران: تجدد و دین‌زدایی در اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۹۸). سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ «یا بلای تعصب او»، با حواشی باقر مؤمنی. تهران: اندیشه.
- مستشارالدوله تبریزی، میرزا یوسف (۱۳۸۶). یک کلمه. به کوشش سیدمحمد صادق فیض. تهران: میراث مکتوب.
- ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت. تهران: علمی.
- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۷۲). تاریخ تهاجم فرهنگی غرب؛ میرزا ملک‌خان، تهران.
- مؤمنی، باقر (۱۳۸۶) ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه. تهران: شباهنگ.
- میرزا ملک‌خان، ناظم‌الدوله. (۱۳۰۷.ق). روزنامه قانون، شماره ۶.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹). چون سبوی تشنه. تهران: جامی.

یعقوب، آژند (۱۳۷۳). نمایشنامه‌نویسی در ایران (از آغاز تا ۱۳۲۰ ه.ش). تهران: نشر نی.

یغمایی، حبیب (۱۳۲۳). «رشدیه پیر معارف»، مجله آموزش و پرورش، (۱۰) ۱۴.

#### معرفی نویسندگان

**امیر افتخاری سنجانی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: [Eftekhariamir629@gmail.com](mailto:Eftekhariamir629@gmail.com))

(ORCID: 0009-0008-6808-0015)

**علی عین علیلو:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: [a\\_alilou@riau.ac.ir](mailto:a_alilou@riau.ac.ir): نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-7096-1689)

**ماندانا هاشمی اصفهانی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: [hesfahani@riau.ac.ir](mailto:hesfahani@riau.ac.ir))

(ORCID: 0000-0003-3380-8199)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Amir Eftekhari Sanjani:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Roudhen branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran.

(Email: [Eftekhariamir629@gmail.com](mailto:Eftekhariamir629@gmail.com))

(ORCID: 0009-0008-6808-0015)

**Ali Ain Alilou:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran.

(Email: [a\\_alilou@riau.ac.ir](mailto:a_alilou@riau.ac.ir): Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-7096-1689)

**Mandana Hashemi Esfahani:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran.

(Email: [hesfahani@riau.ac.ir](mailto:hesfahani@riau.ac.ir))

(ORCID: 0000-0003-3380-8199)